

بررسی و تحلیل نخستین مکاتبات عارفان (مکتوبات ذوالنون مصری و جنید بغدادی)

باقر صدری نیا^{۱*} - الهه رجیبی فر^{۲**}

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

چکیده

یکی از میراث‌های ماندگار عارفان و مشایخ تصوف، مکتوبات آنان است. مکتوبات، نامه‌هایی است که عارفان و صوفیان اغلب به قصد بیان تعالیم، اندرز و ارشاد و ذکر پاره‌ای از رموز عرفانی، حقایق حکمی و معارف الهی به معاصران خود می‌نوشتند. به بیان دیگر از دیرباز مکاتبات و گفتگوهای نوشتاری در بین صوفیه به مثابه وسیله‌ی تعلیم و پرسش و پاسخ معمول بوده و مشایخ طریقت برای بیان اندیشه‌های خود از ساختار نامه‌ها بهره می‌گرفتند. نامه‌های قطب‌العارفین، ذوالنون مصری و تاج‌العارفین، جنید بغدادی نخستین مکتوبات بازمانده از پیشگامان طریقت است. این نامه‌ها در شمار منابع دست اولی است که به زبان عربی، با نثری صوفیانه و عباراتی در شرح تعالیم عرفانی و عقاید متصوفه نگاشته شده است.

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی وجوه مختلف مکاتبات این دو عارف نامی می‌پردازد و هدف آن تحلیل شاخصه‌های ساختاری و محتوایی و واکاوی درون‌مایه‌های پنهان در نامه‌های آنهاست. از جمله نتایج حاصل از این پژوهش عبارت است از: گردآوری و انتشار فهرستی نظام یافته از مکاتبات پراکنده ذوالنون مصری و جنید بغدادی، به دست دادن تحلیل و تصویری از ساختار و شکل مکاتبات، شیوه نوشتاری، ارکان، انواع، چگونگی تبادل، محتوا، کاربرد، دقایق و اشارات معنایی، راویان و مخاطبان نامه‌ها.

کلیدواژه: مکتوبات، نامه‌نگاری، ادبیات عرفانی، ذوالنون مصری، جنید بغدادی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

*Email: baghersadri@yahoo.com

**Email: elrajabi14@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

مکتوب‌نگاری، مکاتبه، نامه‌نگاری یا گفتگوی نوشتاری یکی از شاخه‌های مهم علم انشاء است. این سنت که در گذشته از آن با عنوان شغل نازک، علم شریف و صنعت عزیز یاد کرده‌اند، حوزه مطالعاتی مهجوری است. (بدیع جوبینی ۱۹۵۰: ۲)

نامه‌ها، مکتوبات، ترسلات و منشآت روایات مستندی از تاریخ است و به عنوان بخشی از فرهنگ و ادبیات شایسته مطالعات دقیق است. در تقسیم‌بندی منابع تاریخی، نامه‌ها در شمار اسناد تاریخی است. (قائم‌مقامی ۱۳۵۰: ۶ و ۵) در تقسیم‌بندی ادبی نیز مکتوبات نوعی از آثار منثور است. نامه‌ها در شمار منابع دست اول است، بنابراین در اعصاری که این منابع محدود است ارزش آن‌ها دوچندان می‌شود. اغلب نویسندگان مکتوبات از علما، شعرا، عرفا و نویسندگان نامی بوده‌اند، از این رو مکتوبات اسنادی به جامانده از مفاخر است که علاوه بر ارزش ادبی، مسائل فکری، سیاسی، اجتماعی، شخصی و خانوادگی، معشیت و احوال مردم زمانه آن‌ها را باز می‌نمایاند. از آنجا که مکاتبات بیشتر ناظر به وقایع طبیعی و روزمره است و نسبت به دیگر آثار از تخیل، قافیه‌اندیشی، تنگناهای ادبی و حزم و احتیاط در نگارش دورتر است؛ تصویری واقعی‌تر از شخصیت و اندیشه‌های عرفا و مشایخ ترسیم می‌نماید، لذا می‌تواند دریچه‌ای تازه به سوی احوال و افکار ایشان بگشاید.

اهمیت و ضرورت پژوهش

نامه‌ها متضمن اطلاعات ارزشمندی درباره پادشاهان، امرا، علما، فقها، عرفا، صوفیه و مشاهیر در اعصار گوناگون هستند. در نامه‌ها افکار و اندیشه‌های صاحبان مکاتبات نمایان است؛ چراکه «میان هر گروهی از مردمان نامه‌ها و نوشته‌ها به اندازه توان و ادارک آن‌هاست.» (سراج ۱۳۸۲: ۱۰۱) نامه‌ها و مکاتبات

عرفا و متصوفه نیز از آن جهت که اغلب حاوی مطالب فکری و عرفانی آنهاست از منابع ارزشمند تحقیق در احوال عرفا، تاریخ تصوف، اندیشه‌های عرفانی و شناخت زندگی عارفان و صوفیان به شمار می‌آیند. در *اللمع* آمده است: «و قال بعضهم من اراد أن يقف على رموز مشايخنا فلينظر في مكاتبتهم و مراسلاتهم فان رموزهم فيها لا في مصنفاتهم.» (بعضی از آنها گفتند هر کس می‌خواهد آگاهی یابد از رموز مشایخ ما، پس به مکاتبات و مراسلات ایشان بنگرد که همانا رموز ایشان در آنهاست نه در تألیفاتشان) (سراج ۱۹۱۴: ۳۳۸) بنابراین ضروری است که هر یک از مکتوبات عرفا و مشایخ تصوف به‌ویژه مکتوبات دو عارف برجسته، ذوالنون مصری و جنید بغدادی از زوایای متعدد بررسی شود.

سؤال پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخ به چند پرسش بنیادین است: ۱- مکاتبات ذوالنون و جنید از منظر ساختار و شکل، شیوه نوشتاری و ارکان صدر، متن و انجام نامه چگونه است؟ ۲- این مکتوبات براساس سنت رده‌بندی نامه‌ها و نوع رابطه این دو عارف با مخاطبان، اخوانی است یا سلطانی؟ و بر مبنای تبادل، نامه‌ها یک‌سویه است یا چندسویه؟ ۳- محتوا و کارکرد نامه‌های این دو عارف نامی چیست؟ و آنها در مکاتبات خود بر چه دقایق عرفانی تأکید دارند؟ ۴- روایان و مخاطبان نامه‌ها چه کسانی هستند؟ و شامل چه طبقاتی از جامعه می‌شوند؟

پیشینه پژوهش

در برخی تذکره‌ها و متون کهن که حاوی شرح حال، روایات و اقوال ذوالنون و جنید است، تنها به ذکر نام برخی از نامه‌های ایشان بسنده شده و به ندرت به

متن آن‌ها اشاره شده است. مانند: الاعلام (زرکلی ۱۹۸۹، ج ۳: ۸)، مروج الذهب (معودی ۱۹۴۴، ج ۱: ۶۱)، اللمع (سراج ۱۳۸۲: ۱۸۲، ۱۴۶ و...)، کشف‌المحجوب (هجویری ۱۳۸۶: ۱۹۷ و ۱۵۴)، طبقات‌الصوفیه (انصاری ۱۳۶۲: ۱۱؛ سلمی ۱۹۵۳: ۱۵۵ و ۱۵۰)، رساله قشیریه (قشیری ۱۳۸۱: ۱۶، ۱۷، ۱۸ و...)، حلیة الاولیاء (اصفهان‌ی ۱۹۵۵: ۲۵۵ و ۱۷۶)، الانساب (سمعانی ۱۹۸۷، ج ۱: ۹۶)، قطب‌العارفین (ابن عربی ۱۳۹۶: ۳۵۶ و ۳۵۵)، تذکره‌الاولیاء (عطار ۱۳۷۸: ۴۱۶)، وفيات‌الاعیان (ابن خلکان ۱۹۶۸، ج ۱: ۳۷۳ و ۳۱۵)، اوراد الاحباب (باخرزی ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۵۵)، طبقات‌الشافعیة الکبری (سبکی ۱۹۶۴، ج ۲: ۲۶۰)، طبقات‌الشافعیة (اسنوی ۱۹۸۶، ج ۱: ۱۶۳)، طبقات‌الاولیاء (ابن ملقن ۱۹۸۵: ۲۱۸)، سیر اعلام النبلاء (ذهبی ۱۹۸۲، ج ۱۱: ۵۳۲)، نفحات‌الانس (جامی ۱۳۸۲: ۷۹ و ۲۸) و

در آثار معاصران نیز مطالبی از ذوالنون و جنید مندرج است، اما بررسی و تحلیلی از مکاتباتشان به چشم نمی‌خورد. مانند: سرچشمه تصوف در ایران (نفیسی ۱۳۸۳: ۹۹)، ارزش میراث صوفیه (زرین کوب ۱۳۸۵: ۵۹ و ۱۴)، پیدایش و سیر تصوف (نیکلسون ۱۳۵۷: ۶۱)، میراث تصوف (لوین ۱۳۸۴: ۳۶۵، ۱۵۲)، تاج‌العارفین (عبدالقادر ۱۳۹۴: ۱۳۲)، جنید بغدادی (رادمهر ۱۳۸۰: ۳۶۵) و در سال‌های اخیر پژوهشگرانی به بررسی نامه‌های عرفایی چون مولانا، سنایی، امام محمد غزالی و عین‌القضات پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهشی درباره نامه‌های ذوالنون و جنید انجام نشده است. از جمله مقالات این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گلرنگ رهبر (۱۳۹۴)، در مقاله «ذوالنون مصری»، اختلافات موجود در زندگی ذوالنون را بررسی کرده، اما به مکاتباتش پرداخته است. عالی عباس‌آباد (۱۳۸۴)، در مقاله «ذوالنون أبو‌الفیض ثوبان بن ابراهیم المصری»، شرح حال جامعی از ذوالنون بدون اشاره به مکاتباتش ارائه داده و حسینی (۱۳۸۱)، در مقاله «زبان فاخر و لسان واجد تصوف؛ مروری بر شرح احوال و آثار و افکار شیخ المشایخ، سیدالطایفه، لسان القوم، طاووس‌العلما و سلطان‌المحققین جنید بغدادی»، تنها به ذکر نام برخی از نامه‌های جنید و مشایخی که با وی مکاتبه داشته‌اند، اکتفا کرده است.

مکتوبات مشایخ تصوف و عارفان

آثار منشور صوفیان شامل موعظه‌های صوفیانه، رساله‌های عرفانی، زندگی‌نامه‌ها، خاطرات، مراسلات و مکاتبات است که ارزش ادبی متفاوتی دارند. «در میان انواع فرعی‌تر نثر ادبی، مراسلات خصوصی بعضی از صوفیه خالی از اهمیت نیست. نامه‌های جنید و ابوسعید تحول و گسترش اصول اعتقادی صوفیه را روشن می‌کند.» (زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۶۸) اغلب آثار متصوفه قرون اولیه اسلامی به زبان عربی است، اما از قرن چهارم که زبان فارسی در میان اهل تصوف رواج یافت، آثار بسیاری نیز با مضامین عرفانی و مناقب اهل تصوف به زبان فارسی به نگارش درآمد. اغلب نامه‌های صوفیان، اخوانی و دارای نثری صوفیانه است. (درپر ۱۳۹۶: ۳۴) دو ویژگی برجسته نثر صوفیانه به‌ویژه مکتوبات عارفان، استفاده از واژگان و رمزگان تصوف و آیات قرآن و احادیث است.

نخستین مکتوبات عارفان، نامه‌های متقدمان متصوفه است که از سه قرن اول به یادگار مانده و اغلب به زبان عربی است. ابونصر سراج (م ۳۷۸ ق)، از بزرگان صوفیه در قرن چهارم، در باب نهم *اللمع* با نام «نامه‌های صوفیان به یکدیگر» آورده است که نخستین نامه صوفیان، نامه جنید بغدادی به ممشاد دینوری است که باقی نمانده است. پاسخ نامه چنین است: «از احمد بن علی کرجی شنیدم که می‌گفت: جنید به ممشاد دینوری نامه‌ای نوشت. چون نامه به او رسید آن را برگرداند و بر پشتش نوشت: تا به حال صدیقی به صدیق دیگر نامه ننوشته است چه از هم، در حقیقت جدا نبوده‌اند تا نامه بنویسند.» (سراج ۱۳۸۲: ۱۲۶) متن اغلب نامه‌های صوفیان دیگر نیز که سراج بدان‌ها اشاره کرده است، موجود نیست. بنابراین نامه‌های ذوالنون و جنید نخستین مکتوبات بازمانده از پیشگامان طریقت و مشایخ تصوف است.

الف) نامه‌های قطب‌العارفین ذوالنون مصری (۱۸۰ - ۲۴۵ق)

از ذوالنون شش نامه اخوانی به زبان عربی برجای مانده که پنج نامه در *الکوکب الدری* و یک نامه در *اللمع مندرج* است. راویان مکتوبات اول تا پنجم عبارتند از: یونس بن یحیی، محمد بن اسماعیل، عبدالوهاب بن علی، عماد ابوثناء و یونس بن یحیی. راوی مکتوب ششم نیز نامشخص است. مخاطبان نامه‌ها عبارتند از: یکی از دوستان ذوالنون، ولید بن عتبه دمشقی، بایزید بسطامی، دانشمندی و مردی. البته مخاطب مکتوب چهارم نامشخص است. از منظر تبادل، پنج نامه دوسویه است و مبادله شده و یک نامه یک‌سویه است. چهارنامه از نامه‌های دوسویه پرسش و پاسخ است و یک نامه قالب دعایی دارد. همه نامه‌ها کارکردی چندگانه دارند از جمله کارکردهای تعلیمی، عرفانی، شکوی‌نامه، توصیه‌نامه، دعایی و... . همه مکتوبات ذوالنون کوتاه هستند. بلندترین نامه او، مکتوب دوم با سیزده سطر است. همچنین همه نامه‌ها از سنت مرسوم نامه‌نگاری تبعیت نمی‌کنند؛ بدان معنا که رکن صدر و خاتمه ندارند و تنها دارای رکن اصلی می‌باشند. موضوعات نامه‌ها عبارتند از: «دعا برای شفای بیمار»، «شرح حال ذوالنون»، «مدت زمان خفتن سالک»، «سه توصیه‌ی علما به یکدیگر»، «فایده شناخت خداوند» و «قرب و قدر الهی». در این بخش به بررسی و تحلیل نامه‌های ذوالنون می‌پردازیم.

۱. **نامه ذوالنون به یکی از دوستان:** این مکتوب به روایت یونس بن یحیی هاشمی منقول از سعید بن عثمان در *الکوکب الدری*، ضبط شده (ابن عربی ۱۳۹۶: ۳۵۳) و مخاطب آن یکی از دوستان ذوالنون است. موضوع آن دعا برای شفای یک بیمار است. کارکرد تعلیمی و حکمی دارد و از منظر تبادل دوسویه (پرسش و پاسخ) است.

ساختار نامه: این نامه هشت سطری حاوی سؤال یکی از دوستان ذوالنون و پاسخ اوست. رکن صدر و خاتمه ندارد و رکن اصلی آن با خطاب «ای برادر» آغاز و با کلمه «والسلام» به اتمام می‌رسد.

محتوای نامه: ذوالنون این مکتوب کوتاه را در پاسخ به دوستی می‌نویسد که از او می‌خواهد برای شفای بیماری‌اش دعا کند. مفاهیمی که ذوالنون در این نامه ذکر کرده عبارتند از: ۱- بیماری و بلا، نعمت است. شفا در انس با بیماری حاصل می‌شود و بیماری همدم اهل صفا و همت‌های بلند است و آنکه بلا را نعمت بشمارد از حکیمان نیست؛ ۲- هر که دلسوزان را بر خود ایمن نداند، اهل تهمت را مورد اطمینان قرار داده است؛ ۳- حیا بازدارنده از گله است.

۲. **نامه ذوالنون به ولیدبن عتبه دمشقی:** این مکتوب به روایت محمدبن اسماعیل منقول از ابوبکر بغدادی در *الکوکب الدرری* آمده است. (ابن عربی ۱۳۹۶: ۳۵۴ و ۳۵۵) مخاطب آن ولیدبن عتبه دمشقی است. (قشیری ۱۳۸۱: ۴۸۱) موضوعات آن شرح حال ذوالنون و شکوه او از احوال خود، ایمان و حیا، تقوی و پرهیزگاری، دل و چهار درد جانکاهی است که ذوالنون در آن گرفتار است. کارکرد تعلیمی دارد و دوسویه است.

ساختار نامه: این مکتوب سیزده سطری، رکن صدر و خاتمه ندارد و تنها حاوی رکن اصلی است. زبان آن ادیبانه و نزدیک به شعر و سرشار از صنایع ادبی است. در این نامه تجربیات عرفانی ذوالنون در استوارترین قالب ادبی به نثر کشیده شده است.

محتوای نامه: ذوالنون این شکوی‌نامه را در پاسخ ولیدبن عتبه که جویای احوال او شده می‌نویسد و شرح حال خود را باز می‌نماید. این مکتوب شبیه دعا و *مزمیر* است و بیانگر نغمه روح محبوس ذوالنون در قفس تن و موانع سلوک اوست. مضامین ذوالنون در این مکتوب عبارتند از: ۱- چهار درد جانکاه: چشمانی که شوق نگریستن ندارد، زبانی که حس ژاژخایی ندارد، دلی در بند ریا و فرمان ابلیس به کارهایی که خداوند خوش نمی‌دارد؛ ۲- شکایت از احوال خود: پریشانی از چشمانی که از گناهان گریان نیست، دلی که به پند فروتن نیست، خردی که از محبت دنیا خوار شده، شناختی که روبه تعالی ندارد، آتش جگر برای از کف دادن ایمان و تقوا، به فنا دادن روزگار با محبت دنیا و تباهی

دل؛ ۳- ایمان و حیا بهترین خصال است و تقوی بهترین توشه برای آخرت؛ ۴- دل، میوه درخت زندگی است.

۳. **نامه ذوالنون به بایزید بسطامی (م ۲۶۱ق):** این مکتوب به روایت عبدالوهاب بن علی، منقول از عبدالکریم بن هوازن قشیری در *الکوکب الدرّی* (ابن عربی ۱۳۹۶: ۳۵۵) مندرج است. مخاطب آن سلطان العارفین، بایزید بسطامی است. بایزید از طبقه اولی و از بزرگان مشایخ تصوف بود. (ر.ک. هجویری ۱۳۸۶: ۱۶۲؛ قشیری ۱۳۸۱: ۳۸؛ جامی ۱۳۸۲: ۵۴؛ انصاری ۱۳۶۲: ۱۰۴؛ سمعانی ۱۹۸۷، ج ۲: ۲۳۰؛ سهلگی ۱۹۸۷: ۵۶) موضوع این نامه مدت زمان خفتن سالک است. کارکرد تعلیمی - عرفانی دارد و دوسویه است؛ پرسش و پاسخی میان ذوالنون و بایزید است که به واسطه مردی مبادله شده است.

ساختار نامه: در این مکاتبه ذوالنون از بایزید در یک سطر سؤالی می‌پرسد و بایزید نیز پاسخی یک سطر می‌دهد و بار دیگر ذوالنون در یک سطر جواب می‌دهد. به واقع پیامی کوتاه است که میان دو عارف مبادله شده است. بایزید ذوالنون را «برادرم» خطاب می‌کند و ذوالنون نیز چنین سخن گفتن را گوارای بایزید می‌داند. این مکتوب تنها حاوی رکن اصلی است.

محتوای نامه: سؤال ذوالنون از بایزید در باب زمان خفتن و آسایش است درحالی که کاروان در گذر است و بایزید پاسخ می‌دهد که مرد آن است که تا سحر بخوابد و بامداد پیش از کاروان به منزل رسد و پاسخ ذوالنون که احوال ما به آن مقام نمی‌رسد. دو مفهوم بنیادین این نامه بدین شرح است: ۱- سالک باید به مقامی رسد که خفتنش طی طریق باشد؛ ۲- ذوالنون، بایزید را در مقامات عرفانی از خود بالاتر می‌داند.

۴. **نامه ذوالنون در بیان توصیه‌های علما:** این مکتوب به روایت عماد ابوثناء منقول از تاج الاسلام ابو عبدالله خمیس در *الکوکب الدرّی* (ابن عربی ۱۳۹۶: ۳۵۵) آمده است. مخاطب آن نامشخص است. موضوع آن سه توصیه‌ای است که علما به یکدیگر می‌نوشتند. کارکرد تعلیمی دارد و یک‌سویه (بدون پاسخ) است.

ساختار نامه: این نامه کوتاه، آهنگین و موزون است و دارای سجع و صنایع بدیعی است. فاقد ارکان صدر و خاتمه است و رکن اصلی آن در سه بند بیان شده است.

محتوای نامه: در این توصیه‌نامه، ذوالنون سه پندی که علما به یکدیگر می‌نوشتند را بیان می‌کند. این توصیه‌ها عبارتند از: ۱- هرکه نهانش را بپالاید خداوند پیدایش را نیکو گرداند؛ ۲- هرکه پیوند خود را با خدا به صلاح آرد، خدا نیز رابطه‌اش را با مردم نیکو گرداند؛ ۳- هرکه آخرتش را به صلاح آرد، خدا کار دنیایش را به صلاح آورد.

۵. **روایت ذوالنون از مکاتبه میان مردی و عالمی:** این مکتوب به روایت یونس بن یحیی منقول از ذوالنون مصری، در *الکوکب الدرری* ضبط شده است. (ابن عربی ۱۳۹۶: ۳۵۶) کاتب آن مردی و مخاطب آن دانشمندی است؛ موضوع آن فایده شناخت خداوند است. کارکرد عرفانی، تعلیمی دارد و دوسویه است؛ پرسش و پاسخی است که ذوالنون آن را نقل می‌کند.

ساختار نامه: این نامه فاقد ارکان صدر و خاتمه است. با یک پرسش آغاز و در سه بند پاسخ داده می‌شود.

محتوای نامه: در این مکاتبه مردی از عالمی فایده شناخت خداوند و تأثیر علم الهی در نفس و دین را می‌پرسد و آن عالم فواید شناخت خداوند را چنین برمی‌شمارد: استواری دلیل و حجت راه، فروریختن ستون شک و تردید، در جستجوی خویش بودن، در اندیشه روزهای گذشته نبودن، نوری برای دانشمند، دلیل بهره بردن از این دنیا، افزاری برای بالارفتن از پله‌های بلندی و بهترین راهنمای راه.

۶. **نامه ذالنون به مردی:** این مکتوب که راوی آن نامشخص است، در *اللمع فی التصوف* آمده است. (سراج ۱۹۱۴: ۱۲۶) مخاطب آن مردی ناشناس و موضوع آن قرب و قدر است. کارکرد عرفانی - تعلیمی دارد و دوسویه است.

ساختار نامه: این نامه کوتاه چهار سطر است که فاقد ارکان مکتوبات است، دعای مکتوب ذوالنون در پاسخ به کسی است که برای او دعایی نوشته بود.

محتوای نامه: این دعانامه بیانگر دیدگاه ذوالنون درباره قرب و قدر است. شخصی برای ذوالنون دعا می‌کند که خداوند تو را به قرب مانوس سازد و او پاسخ می‌دهد که خداوند تو را از قرب دور کند. از منظر ذوالنون دوری از قرب سزاوتر از انس به قرب است؛ چراکه انس به قرب، قدر بنده است و دوری از قرب، قدر خداوندی، که قدر الهی نهایت ندارد و آدمی را از تعلقات رهایی می‌بخشد.

ب) نامه‌های تاج‌العارفین جنید بغدادی (۲۰۷ / ۲۱۰ - ۲۹۷ / ۲۹۸ ق)

از جنید نوزده مکتوب اخوانی به زبان عربی برجای مانده است. مکتوبات اول تا پنجم در *تاج‌العارفین*، مکتوب ششم در *طبقات الصوفیه*، مکتوبات هفتم تا سیزدهم در *اللمع* و مکتوبات چهاردهم تا نوزدهم در *حلیة الاولیاء* مندرج است. راویان نامه‌های اول تا سیزدهم نامشخص است، اما راویان شش نامه موجود در *حلیة الاولیاء* عبارتند از: علی بن هارون (راوی دو نامه)، ابالحسن بن مقسم، عثمان بن محمد و هارون بن محمد (راوی دو نامه). اغلب مخاطبان نامه‌ها از مشایخ تصوف و عرفای برجسته هستند، مانند: یحیی بن معاذ رازی، عمر بن عثمان مکی، یوسف بن حسین رازی، ابوبکر واسطی، ابوبکر شبلی، علی سهل اصفهانی، کسای دینوری، ابی‌العباس دینوری و ابواسحاق مارستانی. مکتوبات جنید از منظر تبادل یک‌سویه است به جز سه نامه که مبادله شده و دوسویه (پرسش و پاسخ و گفتگو) است. همه مکاتبات کارکردی چندگانه دارند، مانند کارکردهای تعلیمی، عرفانی، حکمی، توصیفی، دلجویی‌نامه، توصیه‌نامه، پندنامه، دعایی و... بیشتر نامه‌ها کوتاه و حداکثر در یک بند تا دو صفحه تحریر شده است؛ به جز نامه چهارم که بلندترین نامه جنید است و در سیزده صفحه فراهم آمده و حاوی شیوه‌نامه کاربردی مکتب عرفان و تصوف است. اغلب نامه‌ها دارای ارکان

مکتوبات هستند. موضوعات مکتوبات جنید عبارتند از: «انتخاب مقربان از سوی حق»، «صفات خداوند»، «مراتب سالک»، «حق‌الیقین»، «علم باطنی»، «شیوه عملی و اخلاقی اهل حقیقت»، «احوال ولی»، «سخن علما و حکما»، «مقام شبلی»، «عدم تداوم حقایق و عزم‌ها»، «جایگاه ابوبکر کسایی»، «تفرید، تجرید و توحید»، «قرب واحوال سالک در مقام قرب»، «کشف حقیقت نهان و جهان غیب»، «مقام رضا و انس و خشنودی حق»، «قیومیت جاودانه»، «فنا»، «سیره انبیا»، «صفات مقربان»، «مقام خالصان و پاکان»، «مقام حیرت»، «حقایق علما و جایگاه حکما»، «ترک توجه به گذشته و حال»، «رهایی از غم و اندوه»، «جایگاه اولیا» و... در این بخش به معرفی و تحلیل مکتوبات جنید می‌پردازیم.

۱. **نامه جنید به یکی از یاران خویش:** این مکتوب در *تاج‌العارفین* (عبدالقادر ۱۳۹۴: ۱۳۲)، ضبط شده است. مخاطب آن یکی از یاران جنید و موضوع آن مقام قرب، صفات مقربان و انتخاب عارفان از جانب حق تعالی است. کارکرد تعلیمی - عرفانی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه که در یک صفحه با زبانی ادبی نوشته شده دارای ارکان مکتوبات است. رکن صدر و خاتمه آن جملات دعایی است. با یک دعا آغاز و به یک دعا ختم می‌شود.

محتوای نامه: در این مکتوب، جنید در خطاب به یکی از یارانش بیان می‌کند که خداوند اولیای خویش را خود مقام انس و الفت می‌بخشد و از نعمت شناخت بهره‌مند می‌سازد. دو مضمون بنیادین این نامه عبارت است از: ۱- خداوند خود از میان همگان، مقربان را برمی‌گزیند. از امور نهان برایشان پرده برمی‌گشاید، به مقام قرب می‌رساند، دل‌هایشان را پاک می‌گرداند و با آنها راز می‌گوید؛ ۲- باید اسرار الهی را نهفت که کس تاب ندارد آن رازها را فراگیرد.

۲. **نامه جنید به یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۸ ق):** این مکتوب در *تاج‌العارفین* (همان: ۱۳۵ و ۱۳۴)، مندرج است. جنید این مکتوب را خطاب به خداوند نوشته و برای یحیی بن معاذ فرستاده است. یحیی بن معاذ، واعظ نامی و خوش سخن اهل ری و از طبقه اولی عرفا و مشایخ برجسته و از سلسلهٔ راویان حدیث است. (رک:

جامی ۱۳۸۲: ۵۳؛ هجویری ۱۳۸۶: ۱۸۶؛ انصاری ۱۳۶۲: ۱۰۱؛ ابن ندیم (۱۳۸۱: ۳۴۴؛ بغدادی ۱۹۵۵: ۵۰۶؛ ذهبی ۱۹۸۲، ج ۱۳: ۱۵؛ عطار ۱۳۷۸: ۳۶۱ و قشیری ۱۳۸۱: ۴۳ و ۲۰) موضوع این نامه ذکر صفات الهی است. کارکرد توصیفی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: فاقد ارکان مکتوبات است و رکن اصلی آن بدون مقدمه در هفت سطر بیان شده است. زبان نامه خطابی و ستایش‌نامه‌پروردگار است.

محتوای نامه: این مکتوب خطابه و وصف‌نامه‌جنید از چند صفت الهی است و حاوی این مضامین است: ۱- شرح صفات خداوندی، مانند: شاهدی و غائبی، ازلی، یکتایی، بی‌همتایی، لامکانی و جمع و فردیت؛ ۲- عدم دگرگونی احوال حق از بنیاد؛ ۳- پیدایی ذاتی خداوند و نهفته نبودن هیچ چیز از او.

۳. نامه جنید به یکی از دوستان خویش: این مکتوب در *تاج‌العارفین* (عبدالقادر ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۳۸)، ضبط شده است. مخاطب آن یکی از یاران جنید است. موضوع آن مراتب سالک (طلب و شوق، عشق، حق‌الیقین، برزخ و رستاخیز)، وصف جایگاه حق‌الیقین و ذکر صفات و عاقبت معارضان و اهل حقیقت است. کارکرد عرفانی و توصیفی دارد و دوسویه (پاسخ به نامه‌ای) است.

ساختار نامه: این مکتوب سه صفحه‌ای با مقدمه‌ای در خطاب عام به انسان آغاز می‌شود و رکن اصلی آن خطاب به یکی از دوستان جنید است. جنید مخاطب را شش مرتبه با لفظ «ای برادر» خطاب می‌کند و برای تأکید کلام، آیه ۱۱۱ سوره طه را شاهد می‌آورد. این نامه با درخواست جنید از دوست خود که باز هم برایش نامه بنویسد و با دعا در حق او به اتمام می‌رسد. این مکتوب حاوی مقدمه، رکن اشتیاق و سه رکن اصلی مکتوبات (صدر، اصلی و خاتمه) است.

محتوای نامه: این نامه که مایه شادمانی جنید شده، پاسخ به نامه سرشار از حکمت یکی از دوستان اوست. در مقدمه، جنید خطاب به انسان شرح احوال سالکی را بیان می‌کند که به لطف الهی، طالب سلوک شده و عشق، او را به عنایت ویژه حق می‌رساند، خداوند او را برمی‌گزیند، مقامش را بالا می‌برد و به مقام معرفت قلوب و جایگاه ایمن (حق‌الیقین) بازمی‌رساند. جنید صفات دو گروه را برمی‌شمارد: معارضان (اهل شقاوت) که بیراهه رفته و گروهی (اهل

حقیقت) که به حقیقت ناب رسیده‌اند. سپس برای خود و مخاطب نامه دعا می‌کند که در زمره معارضان نباشند. در بخش پایانی نیز او را برادر، پاره تن و دوست جانی می‌خواند و از او می‌خواهد که بر او منت گذارد و نامه نوشتن و ارتباط با او را فرونگذارد تا دلش به اخبار خوش او آرام و شاد شود. از جمله اشارات جنید در این نامه عبارت است از: ۱- مراتب سلوک آدمی؛ ۲- رفتن به سوی خدا از الطاف الهی است و عشق الهی به نفع خود است؛ ۳- خداوند عاشقان خود را با عنایت خاص برمی‌گزیند و به مقام حق‌الیقین می‌رساند؛ ۴- پس از حق‌الیقین در برابر آدمی برزخ و رستاخیز است؛ ۵- در مقام حق‌الیقین، حقایق آشکار و کلیدهای دانایان گم می‌شود، علوم عالمان از کار می‌افتد و منتهای درجات حکمت حکیمان پایان می‌پذیرد؛ ۶- معارضان، در آماج تیر بلا و محنت قرار می‌گیرند و به قضای مقرر، سختی به آن‌ها می‌رسد و طعم مرگ را می‌چشند. آن‌ها جدای از اهل حق هستند، گرچه به هم پیوسته باشند.

۴. **نامه جنید به عمرو بن عثمان مکی صوفی (م ۲۹۱ق):** این مکتوب در *تاج العارفین* (عبدالقادر ۱۳۹۴: ۱۷۶-۱۵۵)، آمده است. مخاطب آن عمر بن عثمان مکی است که نسبت ارادتش به جنید می‌رسد. مکی از طبقه ثانیه، پیران حرم و امام طایفه در اصول و طریقت و از مصاحبان ابوعبدالله نجاجی و ابوسعید خراز و از استادان حلاج است. (ر.ک. جامی ۱۳۸۲: ۸۳؛ سلمی ۱۹۵۳: ۲۰۰؛ قشیری ۱۳۸۱: ۵۹، ۵۸ و ۳۴؛ عطار ۱۳۷۸: ۴۵۲؛ هجویری ۱۳۸۶: ۲۱۲ و انصاری ۱۳۶۲: ۲۳۲) موضوع این نامه علم باطنی و شیوه عملی و اخلاقی عالمان اهل حقیقت و دانشوران اهل عمل در راه سلوک است. کارکرد تعلیمی، حکمی و عرفانی دارد و دوسویه (گفتگو) است.

ساختار نامه: این مکتوب سیزده صفحه‌ای، طولانی‌ترین نامه‌ای است که از جنید باقی مانده است. رکن صدر آن مقدمه‌ای در خطاب و توصیف مکی است که با دو دعا برای او پایان می‌یابد. بخش اصلی نامه روایتی داستانی از مناظره میان حکیمی و عالمی است.

محتوای نامه: این مکتوب، شیوه‌نامه عملی و دستورالعمل کاربردی مکتب عرفان و تصوف است که جنید در قالب نامه نوشته است. مقدمه آن در وصف حکمت

و معرفت مکی و ستایش مقام اوست. بحث اصلی نامه با سخن از یک راز آغاز می‌شود، راز علم باطنی که خرد انسان از آن غافل بوده و اندیشمندان نتوانند از آن رمز گشایند. جنید آن را که تنها به ظاهر علم پرداخته و از باطنش غافل مانده نکوهش می‌کند. متن نامه گفتگویی طولانی میان عالمی و حکیمی فرزانه است؛ حکیم راهنمای عالم است و راه سلوک را به او می‌نمایاند. وی علم ظاهری را مانعی برای فهم درست آن عالم می‌داند و علم باطنی را آفتاب حکمت که او را از تباهی به صلاح آرد. عالم از حکیم می‌خواهد که از داروی حکمت خود، وی را افزون‌تر دهد که زخمش بسی ژرف است و او از درد پنهانش پرده برداشته است. بدین ترتیب این گفتگو تا پایان نامه ادامه می‌یابد و عالم پی‌درپی از حکیم می‌خواهد که او را حکمت آموزد. حکیم نیز با برشمردن صفات عالمان اهل حقیقت و ذکر شواهد قرآنی، مراتب سلوک را به او می‌آموزد. این نامه با تشکر عالم از حکیم که او را از خواب غفلت بیدار کرده است، ختم می‌شود. آموزه‌های جنید در این نامه عبارتند از: ۱- نور و حضور اگر به باطن راه نبرد خود حجاب است؛ ۲- بخشی از حق علم بر صاحبان علم، دریافت علم باطنی است که اگر نهفته ماند، آن علم سود ندارد؛ ۳- زبان حکمت زمانی گشوده می‌شود که به او فرمان دهند و چون باران رحمت بر سرزمین‌های پژمرده، سودمند خواهد بود؛ ۴- خسران دین افزون‌تر از زیان بدن است و بیماری جسم، سبک‌تر از بیماری دل و فهم؛ زیرا بیماری دین و آفات عارض شده بر یقین، مایه نابودی است و دردش بیمار را به دوزخ می‌کشاند و خشم خدا را برمی‌انگیزد، اما در بیماری جسم امید بهبودی است؛ ۵- توان و توفیق سلوک، دست خداوند است؛ ۶- تلاش مرکبی است که آدمی را به منتهای صدق رساند؛ ۷- بیان اهمیت تأویل و احوال اهلالی تأویل؛ ۸- فرزاندگی و علم، مهربان‌تر و دلسوزتر از مادری مهربان و پدری دلسوز است؛ ۹- عالمان اهل حقیقت و عمل، سپاه خداوندند و گام در راه پیامبران گذاشته‌اند. برای خشنودی خدا به حقیقت علم خویش عمل می‌کنند، حق آن را به جای می‌آورند و در آموزش آن قصدی راستین دارند؛ ۱۰- اعمال اهل حقیقت که عبارت است از، اصلاح نیت، درستی هدف و همخوانی درون و ضمیر، خویشتن داری و فاش نگفتن اسرار درون، خاموشی، تداوم به ذکر جمیل و

اندیشه، روی گردانی از لغو دیگران، پرهیز از آزار مردم و غیبت کس، نکوهش نکردن دیگران، دعا برای آنان که در کارشان خلل افتاده، شناخت و پرهیز از کارهای زشت و ناروا، دلبستگی به آموزش علم، عوض نطلبیدن برای خدمت خالصانه، نیت راستین در علم و نشر آن، ذکر دانش خود به زبان رسا و بیانی درست که فهمش زودیاب باشد، پیکار نکردن با دیگران، چشم نداشتن پاداش در کارها، اخلاص عمل، جستن خشنودی خدا در کارهای نیک، بیزاری از آرایه‌های دنیا و ... ؛ ۱۱ - هرگونه دلبستگی به دنیا، حجابی از آخرت است و مانعی که چشم بصیرت را می‌بندد؛ ۱۲ - میان علمی که خدا رسیدن به آن را به فضلش آسان گردانیده و جنبشی که علم برانگیخته، نکته‌ها باقی است.

۵. **نامه جنید به ابی‌یعقوب یوسف بن حسین رازی (م ۳۰۴ ق):** این مکتوب در *تاج‌العارفین* (عبدالقادر ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۰)، ضبط شده است. مخاطب آن ابی‌یعقوب یوسف بن حسین رازی، از مشایخ بزرگ ری و جبال، از طبقه ثانیه و مرید ذوالنون و از مصاحبان ابوتراب نخشی و معاذ رازی و دوستان ابوسعید خراز است که شیوه ملامتیه داشته است. (ر.ک. جامی ۱۳۸۲: ۹۷؛ سلمی ۱۹۵۳: ۱۸۵؛ انصاری ۱۳۶۲: ۲۶۷؛ اصفهانی ۱۹۵۵، ج ۸: ۴۲، عطار ۱۳۷۸: ۲۸۳؛ قشیری ۱۳۸۱: ۲۷، ۱۶؛ هجویری ۱۳۸۶: ۲۰۸) موضوع این نامه، صفات و احوال ولی، انتقاد از بی‌رغبتی به راه خدا و توصیه به اهتمام در هدایت مردم است. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این مکتوب پندنامه‌ای است که جنید در سه صفحه نوشته است. با یک مقدمه در وصف و جایگاه ابی‌یعقوب و احوالات ولی و اولیاء آغاز می‌شود و ختم مقدمه، دعای جنید در حق خود و مخاطب نامه است. در بخش اصلی نامه، جنید با شش مرتبه خطاب «ای برادر» و ذکر شواهد متعدد قرآنی با ابی‌یعقوب سخن می‌گوید و او را پند می‌دهد.

محتوای نامه: انتقاد از شمار اندک سالکان، علی‌رغم آسان‌تر شدن و روشنی طریق هدایت، دل بستن مردم به دنیا و بی‌رغبتی آن‌ها به صدق در نیت، چیرگی جهل و ادعا، دانش اندک مدعیان عمل و نیاندیشیدن به معاد، از مباحث بند

نخست‌نامه است. جنید در بند دوم اشاره می‌کند که بیشترین نیاز مردم، دانشوری همراه و تربیت‌کننده‌ای خیرخواه است. در بند سوم از ابی‌یعقوب می‌خواهد که علمی که خدا به او آموخته را آشکارا بر زبان آرد. به سوی مریدان رود و با فضل به آن‌ها مهر ورزد و با رهنمودهایش در دیگران اثر گذارد و حق واجبی که مردم بر او دارند را ادا نماید که این توصیه خداوند به پیامبر(ص) است. سپس ذکر می‌کند که این نامه بهانه‌ای است برای پیوند با ابی‌یعقوب تا با جنید بیشتر انس گیرد و انگیزه‌ای باشد برای مکاتبه با وی. در پایان جنید اشاره می‌کند که این نامه را از سرخیرخواهی نوشته و اگر مقبول ابی‌یعقوب نیست پوزش می‌طلبد و از او می‌خواهد که هرکجای آن را که راستین است، بگیرد و گوش سپارد؛ خود و مردم زمانه را به درستی بشناسد و مهر ورزد. مضامین جنید در این نامه عبارتند از: ۱- خداوند کسی را برای ناب‌ترین احوال برگزیند و مقام ولی دهد که بر داشته‌های خود تکیه کند نه بر اغیار. اولیای الهی، آغازین گام‌ها را تنها در حضور حق برداشته، از همه چیز روی برتافته‌اند و نشان شوق او بر دل دارند؛ ۲- پروردگار کارساز و نگاهدار کسانی است که برای خود برگزیده است؛ ۳- خدا به خواست خود به بندگانش توفیق می‌دهد که ذکرش گویند و به یادش باشند؛ ۴- خدا به کسانی پناه دهد و هر آنچه برای مقربانش آماده ساخته بخشد که با ژرفای جان رو به سوی او نهند. آنان از بخشش و نعمت‌های الهی بهره‌ای خواهند داشت و این بهره بخشوده و عطای جاودانه است؛ ۵- علم چون دورافتاده‌ای است که به رغم ارزش بسیارش کس به آن رغبت ندارد؛ ۶- خداوند از آنان که دل‌هایشان را برای فهم آیات گشوده و برای بیان قرآن برگزیده و امانت‌های بزرگی بر عهده آنان گذارده، پیمان گرفته که آن را برای بندگانش آشکارا بگویند و پنهان نکنند.

۶. نامه جنید به ابوبکر واسطی (م ۳۲۰ق): این مکتوب در

طبقات الصوفیه (انصاری ۱۳۶۲: ۴۳۴ و ۴۳۳)، مندرج است. مخاطب آن محمدبن موسی ابوبکر واسطی (معروف به ابن‌فرغانی)، از اصحاب جنید و علمای مشایخ اصول تصوف و علوم ظاهر است. (ر.ک. جامی ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ سلمی ۱۹۵۳: ۸۸؛ هجویری ۱۳۸۶: ۲۳۵؛ انصاری ۱۳۶۲: ۴۳۲؛ قشیری ۱۳۸۱: ۱۴۲، ۹۱، ۱۶-۲۱ و...؛ عطار ۱۳۷۸: ۵۰۳؛ اصفهانی ۱۹۵۵، ج ۱۰: ۳۴۹؛ سراج ۱۹۱۴: ۲۲۸؛ سمعانی ۱۹۸۷، ج ۳: ۳۵۲) موضوع آن

چگونگی و وصف سخن علما و حکماست. کارکرد تعلیمی - حکمی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه کوتاه با تسمیه آغاز می‌شود. رکن صدر آن سلام بر ابوبکر واسطی و دعا در حق اوست. از رکن اصلی آن چهار سطر بیش باقی نمانده و رکن خاتمه آن ذکر آیه ۶۳ سوره نساء است.

محتوای نامه: این مکتوب، پندنامه‌ای در شیوه سخن گفتن علما و حکماست و صفات سخن علما را چنین بر می‌شمارد: کلام عالم باید رحمت خلق باشد و بلائی خود؛ عالم باید به هنگام سخن گفتن از حال خود برون آید و به حال خلق شود؛ سخن گفتن به قدر و طاقت خلق و خطاب بر موضعی که خلق در آنند (سخن از مسائل مرتبط با خلق). جنید این مکتوب را با آیه‌ای از قرآن کریم که به قول بلیغ سفارش می‌کند، به اتمام می‌رساند. تأکید اصلی جنید در این نامه بر آن است که علما و حکما از جانب خداوند رحمت بر خلق‌اند.

۷. **نامه جنید به شبلی (م ۳۳۴ ق):** این مکتوب در *اللمع فی التصوف* (سراج ۱۹۱۴: ۱۲۶)، ضبط شده است. مخاطب آن تاج الصوفیه، ابوبکر دلف شبلی، صوفی مشهور قرن سوم و از طبقه رابعه است. (هجویری ۱۳۸۶: ۲۳۶؛ قشیری ۱۳۸۱: ۶۹، ۲۰، ۱۴؛ عطار ۱۳۷۸: ۴۲۲؛ جامی ۱۳۸۲: ۱۸۳؛ سلمی ۱۹۵۳: ۲۵۷؛ بغدادی ۱۹۵۵، ج ۱: ۵۶۳؛ ابن‌خلکان ۱۹۶۸، ج ۲: ۲۷۳؛ انصاری ۱۳۶۲: ۴۴۸؛ سمعانی ۱۹۸۷، ج ۸: ۵۲) موضوع آن بیان مرتبه عرفانی شبلی و سخن گفتن بی‌پرده او از حقایق است. کارکرد توصیفی - تعلیمی دارد و دوسویه (پاسخ یک نامه) است.

ساختار نامه: این نامه یادداشت کوتاهی است که جنید در چهار سطر در زیر نامه شبلی نوشته است: «جنید از چهارشنبه تا چهارشنبه دیگر نامه (= نامه شبلی) را فرو گذاشت و در زیر آن نوشت.» (سراج ۱۹۱۴: ۱۲۶) فارغ از ارکان نامه‌نگاری است و با خطاب به شبلی آغاز می‌شود.

محتوای نامه: شبلی به جنید نامه‌ای می‌نویسد و از او درباره آن حال عرفانی که برمی‌آید، ظاهر می‌گردد، چیره می‌شود و سپس آرام می‌گیرد، سؤال می‌کند. جنید پاسخ می‌دهد که در برابر آن حال شواهد پوشیده، اوهام تاریک، زبان‌ها گنگ و

علوم فرسوده است و اگر مردم گرد آن جمع شوند جز وحشت نصیبشان نشود و اگر به مهر به آن روی آورند جز دوری بهره‌ای نخواهند داشت. اشارات این نامه بدین شرح است: ۱- توصیه جنید به شبلی مبتنی بر اینکه برای رعایت حال مردم از احوال عرفانی بی‌پرده سخن مگو که سخت را فهم نکنند؛ ۲- تفاوت جنید و شبلی در بازگویی حقایق و احوال عرفانی است؛ جنید کلمه را می‌گیرد، می‌شکافد و نقد می‌کند و از حقیقت پوشیده سخن می‌گوید، اما شبلی، پوست کنده و آشکارا سخن می‌گوید؛ ۳- از دیدگاه جنید، میان شبلی و بزرگان هزار طبقه فاصله است.

۸. نامه جنید به علی بن سهل اصفهانی (م ۳۰۷ ق): این مکتوب در *اللمع* (سراج ۱۹۱۴: ۱۲۹)، آمده است. مخاطب آن علی بن سهل اصفهانی، از کبار مشایخ اصفهان، طبقه ثانیه و دوستان جنید است؛ وی شاگرد محمدبن یوسف بنا و همصحب ابوتراب نخشبی نیز بوده است. (هجوی ۱۳۸۶: ۵۱۸ و ۵۱۷؛ قشیری ۱۳۸۱: ۴۳۵، ۲۷۵، ۶۴؛ انصاری ۱۳۶۲: ۲۸۳؛ عطار ۱۳۷۸: ۳۸۶ و جامی ۱۳۸۲: ۱۰۳) موضوع آن دائمی نبودن قصدها و عزم‌ها و روشنی دلایل خداوندی است. کارکرد تعلیمی - حکمی دارد و یک سویه است.

ساختار نامه: این نامه کوتاه چهار سطر پندنامه یا توصیه جنید به سهل اصفهانی است که با خطاب «بدان برادرم» آغاز می‌شود و فارغ از ارکان مکتوبات است.

محتوای نامه: جنید در این نامه سهل اصفهانی را سه پند می‌دهد: ۱- حقایق ناگزیر، مقاصد بلند و عزم‌های صحیح، دائمی نیست و همیشه در چنگ صاحبانشان نمی‌ماند؛ ۲- سرانجام همه رازها آشکار می‌شود و پرده پندارهای موهوم و تباهی می‌درد؛ ۳- حق، درستی حال است و کوشش، تداوم رفتن منطقی و تنها دلایل خداوند است که روشن است.

۹. نامه جنید به ابوبکر کسایی دینوری (م ۳۰۵ ق): این مکتوب در *اللمع* (سراج ۱۹۱۴: ۱۳۰ و ۱۲۹)، مندرج است. مخاطب آن ابوبکر کسایی دینوری، از مشایخ و اصحاب جنید است که با وی مکاتبه داشته و از او هزار مسئله پرسیده و جنید

همه را جواب نوشته است. ابوبکر از قهستان عراق بوده و دارای ریاضت‌ها و سفرهای بسیار است. (ر.ک. جامی ۱۳۸۲: ۱۲۸ و انصاری ۱۳۶۲: ۳۲۶) موضوع نامه پرسش‌های جنید از احوال، جایگاه و پناهگاه ابوبکر، خاطره جنید از درزکردن یکی از نامه‌هایش و دلجویی و پند به ابوبکر است. کارکرد تعلیمی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه دو صفحه‌ای جنید دلجویی‌نامه‌ای است که بدون مقدمه و رکن صدر و با خطاب «برادرم» به مخاطب نامه آغاز می‌شود. رکن اصلی آن پرسش‌های جنید از ابوبکر است. جنید با زبانی ادیبانه در دو بند ۱۵ پرسش می‌پرسد. و دربند سوم می‌نویسد که نامه من این پرسش‌هاست. رکن خاتمه این نامه دعای جنید در حق ابوبکر و پند به اوست.

محتوای نامه: این نامه، پیام دوستانه جنید به ابوبکر و دلجویی از اوست. محتوای آن پرسش‌های جنید از ابوبکر است که او را به تفکر وامی‌دارد. جنید می‌پرسد: «در روزگار ناگواری که دیار و خانه نبود می‌شود؛ عشیره‌ها از هم پاشیده منازل ویران شده، چشم‌ها کور و فکرها تباہ می‌گردد. چگونه از این حوادث می‌گریزی؟، در هنگامه‌ای که راهی به آرامش نیست چگونه صبوری می‌کنی؟ و به کجا رو می‌آوری؟» جنید ذکر می‌کند که نامه‌های ابوبکر به او رسیده و او گفته‌هایش را کاویده و اندویش برای او ناگوار است. وی پس از ابراز دوستی به ابوبکر اذعان می‌دارد که دلیل نوشتن نامه به او، واهمه از درزکردن ناخواسته نامه به بیگانگان است و خاطره ناخوشایندی را بیان می‌کند که نامه‌ای به یکی از دوستان در اصفهان نوشته بوده، آن نامه را گرفته و گشوده و از آن نسخه‌ای ساخته بودند و او برای اثبات نادرستی‌های آن، رنج بسیار کشیده است. در بند پایانی این نامه، جنید برای ابوبکر دعا می‌کند و او را پند می‌دهد: ۱- مدارا با مردم نگفتن از ناشناخته‌ها و رازهاست چراکه مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند؛ ۲- آمرزش خداوند بهره کسی است که زبانش را نگاه‌دارد و اهل زمانه را بشناسد؛ ۳- عوام چون شتران بی‌بار و زادند؛ ۴- علما و حکما رحمت خدا بر

هستی هستند؛ ۵- باید از خویش برآمد، در مردم درآمد و به احوالشان پرداخت و با زبان دل و به میزان درک و دریافته‌شان با آن‌ها سخن گفت.

۱۰. **نامه جنید در بیان مقام تفرید و تجرید:** این مکتوب در *اللمع* (سراج ۱۹۱۴: ۱۳۰)، با عنوان صدر یکی از نامه‌های جنید آمده و تنها یک بند از متن آن باقی مانده است. مخاطب نامشخص و موضوع آن مراتب رسیدن به مرتبه تفرید و شرح مقام تجرید و علم توحید است. کارکرد عرفانی و دعایی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه با خطاب «برادرم» آغاز می‌شود و در دو بند نگاشته شده است: بند نخست دعا برای مخاطب نامه و بند دوم شرح بند نخست است. رکن صدر آن دعایی است و رکن خاتمه ندارد.

محتوای نامه: جنید در قالب دعا برای مخاطبش مراتب رسیدن به مقام تفرید و بی‌همتایی را بیان می‌کند. دعا می‌کند که خدا او را برگزیده خود نماید، همنشین و برکشیده عاقلان زمان سازد، به علم اهل نهی مخصوص گرداند، شناخت برترین پدیده‌ها را بهره‌اش نماید، هرچه خواهد به تمامی برایش فراهم سازد و سرانجام وجودش را برای خود خالی نماید تا بی‌همتا شود و از این مقام هیچ شاهدی از شهود نتواند دورش سازد. بند دوم که بخشی از متن نامه است در معنای مقام تجرید، تفرید و توحید است. آموزه‌های جنید در این نامه چنین است: ۱- مراتب تفرید از جانب حق اعطا می‌شود؛ ۲- تفرید نخستین گام در راه تباهی رسومی است که در غیب جهان چیده شده تا با آن نهان جهان بر سالک پوشیده ماند؛ ۳- حقیقت همه علوم در نهایت به علم توحید و تفرید می‌رسد؛ ۴- همگان به درک علم توحید راه ندارند.

۱۱. **نامه جنید در بیان مقام قرب الهی:** این مکتوب در *اللمع* (سراج ۱۹۱۴: ۱۳۱) و ۱۳۰، مندرج است. موضوع آن دعا برای دست‌یابی به مراتب قرب الهی و احوال سالک در مقام قرب است. کارکرد عرفانی و دعایی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه، صدر یکی از نامه‌های جنید است که متن اصلی آن مضبوط نیست. به بیان دیگر دعای جنید برای مخاطبی ناشناس است که در یک بند آمده است.

محتوای نامه: در این مکتوب جنید دعا می‌کند که خدا مخاطبش را با طاعت بزرگ دارد، با ولایت برکشد و با ستر خود بلند سازد، توفیق پیروی از سنت نبوی را ارزانی دارد، علم الهی را به سینه‌اش ریزد، زبانش را به حکمت گشاید، او را به قرب خود همدم سازد، فزون از هرچه خواهد بدو بخشد، سرش را به درگاه خود ساید و در پناه خویش گیرد تا همراه حق شود و جام محبت او را نوشد و زندگی در زندگی و شادی در شادی و جان در جان بهره‌اش و نعمت بر او تمام و رنج از او دور شود.

۱۲. نامه جنید در بیان کشف حقیقت پوشیده و جهان غیب: این مکتوب در *اللمع* (سراج ۱۹۱۴: ۱۳۱)، ضبط شده است. مخاطب آن نامشخص و موضوع آن لطف و اذن پروردگار است. کارکرد تعلیمی و توصیفی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این مکتوب هفت سطری، صدر یکی از نامه‌های جنید به مخاطبی نامعلوم است که متن آن ذکر نشده است.

محتوای نامه: در این پندنامه، جنید یکی از یاران خود را خطاب قرارداده و می‌گوید: ۱- به هر جایگاهی که رسیده‌ای از لطف خداوندی است و اجازه حق، شرط کشف حقایق نهان هستی و آشنایی با رازهای جهان غیب و مخاطب گفته‌های ناب و نایاب بودن است؛ ۲- گشودن رازها به زبان شیوا نیست بلکه به اذن الهی است؛ ۳- خداوند، بی‌همتای ما در روزگاران و زمان‌هاست.

۱۳. نامه جنید در بیان مقام رضا، انس و خشنودی حق: این مکتوب در *اللمع* (سراج ۱۹۱۴: ۱۳۱)، ضبط شده و مخاطب آن ذکر نشده است. موضوع آن، دعای جنید برای رسیدن به مقام رضا، انس، خشنودی حق، قیومیت جاودانه و فناست. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه، صدر نامه‌ای از جنید است که متن اصلی آن ذکر نشده و دعایی است که در یک بند (پنج سطر) با زبانی ادیبانه و توصیف ادبی بیان شده است.

محتوای نامه: در این صدر نامه جنید در حق مخاطب خود دعا می‌کند که خداوند چنان نگاهدارش باشد که نگاهدار رهیدگان احباب است و او را بر جاده‌های رضایت خود بکشانند و مهر انس را در دلش بنشانند، سپس از قیومیت به زندگی، به قیومیت جاودانگی بگراید و رفتارش را ویژه خود نماید. و علم و آنچه دارد از میان رود و فقط او ماند و بس. اشارات جنید در این نامه بدین شرح است: ۱- خداوند از دوستان آزاده خود محافظت می‌کند و آنها را به مقام رضا و انس و خوشنودی می‌رساند؛ ۲- پروردگار برای مأنوسان درگاهش، زندگی را چنان می‌سازد که به جاودانگی رسند؛ ۳- خداوند رفتار مقربان را ویژه خویش می‌نماید و ایشان را تنها برای خود می‌سازد تا به فنا رسند.

۱۴. نامه جنید به یکی از دوستانش: این مکتوب در *حلیة الاولیاء* (اصفهان ۱۹۵۵: ۲۶۰)، به روایت علی‌بن هارون ضبط شده است. مخاطب آن یکی از دوستان جنید است. موضوع آن رضای خداوند، مقام قرب و سیره انبیا است. نامه کارکرد تعلیمی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نامه که در ۲۷ سطر نگاشته شده، با امر اعلم (بدان) آغاز می‌شود و رکن صدر ندارد. جنید به سه آیه قرآنی استشهاد می‌کند. رکن خاتمه آن نیز دعای جنید است.

محتوای نامه: در این نامه جنید به یکی از یاران خود شرح می‌دهد که رضای خداوند در گرو چیست. سپس با خطاب «ای برادرم» چند توصیه می‌کند: ۱- طلب آنچه نشانی از خدا ندارد، سزاوار نیست. در کلام، مردم را به ترک زهدی دعوت کن که مخالف شعار راغبین الهی است، امرکن به جدیت در عمل و برانگیختن برای جهاد که در غیر این صورت مستمعان سخت را کم قبول کنند و قلب‌ها از عملت متنفر شود. جنید به سیره انبیا در قرآن (دعوت به حکمت و برهان) و به کلام شعیب نبی اشاره می‌کند: «آیا می‌توانم بر خلاف فرمائش عمل

کنم؟ [نمی‌خواهم خود مرتکب کاری شوم که شما را از آن نهی می‌کنم]» (هود/۸۸) و نیز کلام محمد(ص): «من از شما مزد رسالت نخواهم. تنها پاداش من بر خداست و او بر هر چیز دانا و گواه است.» (سبا/۳۴) و خداوند می‌فرماید: «ای رسول خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.» (نحل/۱۲۵)؛ ۲- آنکه از فضل خدا بر او علم و معرفت حق واجب شد، به واجبات عمل می‌کند، عملش کلامش را تصدیق می‌کند و پیروانش بهره می‌برند؛ ۳- خداوند در قلوب مقربان، اسرار محفوظ را به ودیعه نهاد و از آثار عظیمش پرده برداشت. پس آنها نیز از ودیعه الهی محافظت می‌کنند و عارفند بر آن امانت جلیل القدری که نزد علماست. مضامین برجسته این نامه چنین است: ۱- رضای الهی در تقرب است به خواستِ قلوب مریدین؛ ۲- خداوند اذهان مقربان را باز می‌کند و به فهم لطیف نزدیک می‌کند، همت ایشان را با محبت خود به سوی ملکوت عزت، بالا می‌برد و قلوبشان را به ذکر خالص مخصوص می‌گرداند و به نزد خود متقرب می‌کند؛ ۳- مقربان الهی از او سخن می‌گویند، چون سکوت می‌کنند به احترام علمشان دیگران خاموش می‌شوند و چون حکم می‌کنند به حکمشان دیگران نیز داوری می‌کنند.

۱۵. نامه جنید به ابی‌العباس دینوری (م ۳۴۰ ق): این مکتوب در حلیة الاولیاء (اصفهان ۱۹۵۵: ۲۶۵)، به روایت علی بن هارون آمده است. مخاطب آن ابی‌العباس احمد دینوری، عارف قرن سوم و چهارم، از طبقه خامسه و مصاحب یوسف بن حسین رازی است. (ر.ک. قشیری ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱؛ ۳۲۹ و ۵۴۲؛ جامی ۱۳۸۲: ۱۴۶؛ انصاری ۱۳۶۲: ۳۶۳) موضوع آن مقام اخلاص است. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این مکتوب ۱۰ سطری، فاقد ساختار و ارکان نامه‌هاست و با عبارت «ان ربی قریب سمیع» مأخوذ از آیه ۵۰ سوره نور به اتمام می‌رسد.

محتوای نامه: جنید در این نامه به شرح مقام خالصان و پاکان حق چنین اشاره می‌کند: ۱- خداوند اولیا را خود انتخاب می‌کند و از رهگذر مقام اخلاص به

مراتب والا می‌رساند؛ ۲- سعادت در گرو اخلاص است؛ ۳- خدا هر که را که به یاد خود خالص گرداند، به اخلاص و مقام ولایت رساند، آنگاه معجزات انبیا را به ارث برد، به مقام قرب و حضور و خلت و اصطفاء رسد، برگزیده الهی شود، حق تعالی او را تا غایت قصوی (هدف نهایی) بالا برد، به اوج مراتب وجود مشرف شود، بر مواطن هدایت و درجات ابرار و اتقیا و منازل اولیا رسد و این فیض برای او دائمی است. همچنین ائمه ملزم به رعایت پاکانند، امام هدایت و سفیران بزرگانند که آینده‌ای والا دارند، ستون دین و میخ زمین‌اند و سرنوشتشان رفیع است و به جایگاه عزت رسند.

۱۶. نامه جنید به یکی از دوستان از عقلای خراسان: در حلیه‌الاولیاء (اصفهانی ۱۹۵۵: ۲۶۷). این نامه به روایت ابالحسن بن مقسم آمده است. مخاطب آن بعضی از دوستان جنید (از عقلای اهل خراسان) و ابالقاسم است. (به نظر می‌رسد منظور، ابالقاسم مطرز باشد و حذف به قرینه لفظی عبارات قبلی نامه انجام شده است.) موضوع آن مقام حیرت است. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این نوشته متن یکی از جملات قصار جنید است و ارکان نامه‌ها را ندارد. این عبارت با خطاب بدان ای برادرم (اعلم یا اخی) آغاز می‌شود. محتوای نامه: جنید در این نامه ذکر می‌کند: «بدان ای برادرم یا ابالقاسم، عقول عقلا زمانی به نهایت و کمال می‌رسد که حیرت آن‌ها به تنهایی رسد.» و مراد جنید آن است که تنهایی عقول عقلا در تنهایی حیرت است.

۱۷. نامه جنید به ابراهیم مارستانی: این مکتوب در حلیه‌الاولیاء (اصفهانی ۱۹۵۵: ۲۷۶)، به روایت عثمان بن محمد مندرج است. مخاطب آن ابواسحاق ابراهیم مارستانی از مشایخ بغداد است که جنید برای او چون برادر و حامی بوده است. (ر.ک. هجویری ۱۳۸۶: ۷۶۳؛ اصفهانی ۱۹۵۵: ۳۳۱؛ سمعی ۱۹۸۷، ج ۵: ۱۶۲؛ قشیری ۱۳۸۱: ۶۰۹، ۲۴۱، ۶۵) موضوع آن ذکر حقایق علما، جایگاه حکما و نکوهش ترک مواصله است. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است.

ساختار نامه: این مکتوب در ۲۷ سطر نگاشته شده است و با خطاب «ای برادرم» و ذکر چهار سؤال آغاز می‌شود. جنید با طرح پرسش آموزه‌های خود را نیز بیان می‌کند. رکن خاتمه آن آیه ۴۳ سوره اعراف است و با صلوات بر پیامبر(ص) ختم می‌شود.

محتوای نامه: جنید از مارستانی می‌پرسد: «دلیل تو در تقصیر ترک ارتباط چیست؟ چه چیزی تو را به فتور و سستی می‌خواند؟ چگونه سزاوار است جدایی و هجران تو؟ و چگونه روی گردانیدی از اسرار و فاصله گرفتی از قلبت و رغبتی به ضمیرت نداری؟» (اصفهانی ۱۹۵۵: ۲۷۶). سپس تأکید می‌کند که نفع دوستی خلق، از دوستی اهل و عیال افزون است. جنید دعا می‌کند که خدا ما را از پاک‌ترین خالصان قرار دهد و به قرب خود نزدیک گرداند. سپس می‌پرسد: «آیا زبینه است برای عاقل خرد، برای ادیب فهم، برای طالب مطلوب، برای محب محبوب، برای معلم کمال و برای مقرب قرب و برای همنشین مؤانسی که دنیا را در یک چشم به هم زدن رها کند؟» جنید به استشهاد، آیه ۱۳۱ سوره طه را در خطاب به پیامبر(ص) ذکر می‌کند که در تفاسیر مفهوم آن رضایت از خداوند و خیره نشدن به زرق و برق دنیا است. جنید در این بخش قسم می‌خورد که کسی که از راه حق منحرف نشود از اهل یقین باشد و می‌گوید: «اگر سخنم سخت آمد آن را با صبر هموار کن تا قلبت موافق آید بدانچه در نامه من است که همانا پند دادن (مناصحه) و زیبا سخن گفتن (مفاصحه) عارفان با یکدیگر بهتر از متارکه و رویگردانی است. و استدعا دارم که جواب مرا بدهی.» از دیگر اشارات جنید در این نامه عبارت است از: ۱- از جمله حقوقی که برگردن علما و حکماست، دوری از مقبلین دنیا، مخالفت در نهان و آشکار با آنها و شفاعت ایشان در بلا یا نزد خداوند است؛ ۲- تأکید بر رضا و چشم پوشی از ظواهر دنیا؛ ۳- توصیه به دیدن اسرار، بصیرت قلب، حفظ ضمیر و پرهیز از انس با دنیاطلبان؛ ۴- صفات اهل یقین، منحرف نشدن از راه حق، عدم بغض به حق و تکریم مخالفان حق است؛ ۵- دوری از اهانت‌کنندگان به خداوند.

۱۸. نامه جنید به یکی از دوستان: این مکتوب در *حلیة الاولیاء* (اصفهان ۱۹۵۵: ۲۷۹)، به روایت هارون بن محمد ضبط شده است. مخاطب آن یکی از دوستان جنید است. موضوع آن ترک توجه به گذشته و حال، رهایی از غم و اندوه و توصیه به اخلاص است. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است. **ساختار نامه:** این توصیه‌نامه که در هفده سطر نگاشته شده، با ثنای خدا آغاز و با صلوات بر پیامبر (ص) و اهل بیت و اصحاب ختم می‌شود. این نامه سراسر پند جنید به دوست خود (با لفظ اوصیک) است.

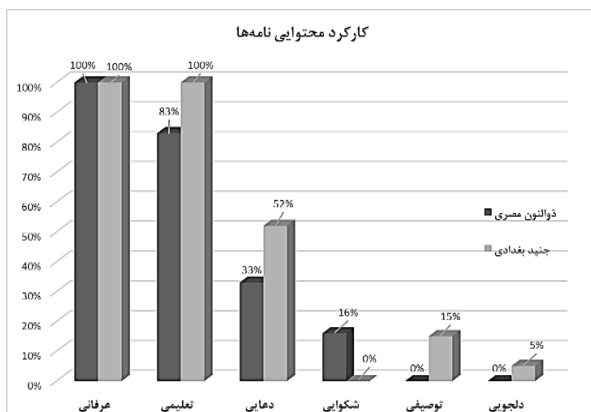
محتوای نامه: جنید در آغاز نامه خداوند را سپاس می‌گوید که انسان‌های برگزیده را برای خود خالص می‌کند، به آن‌ها علم و معرفت می‌بخشد، به انجام محبوب‌ترین کارها و می‌دارد و به مقام قرب، غایت قصوی و ذروة‌المتهی می‌رساند. توصیه‌های جنید در این نامه عبارت است از: ۱- ترک توجه به گذشته، چرا که توجه به گذشته آدمی را از وضعیت حال غافل می‌کند؛ ۲- ترک توجه به حال و تأکید بر توجه به آینده و وارداتش که مقامی والاتر است؛ ۳- رهایی از غم و اندوه؛ ۴- یگانگی در ذکر؛ ۵- اخلاص در تربیت؛ ۶- عمل بر زدودن اندوه، طلب اخلاص قلبی در ذکر حق، بودن در جایی که او تو را بیند و خواهد نه جایی که خودخواهی؛ ۷- محوکردن گواهی خویش تا حضرت حق گواه آدمی باشد؛ ۸- اگر انسان برای حق باشید او نیز به واسطه آنچه دوست می‌دارد به تمامی از آن اوست و آسان می‌گرداند آنچه بدان علم ندارد و امیدها و آرزوهایش بدان نمی‌رسد.

۱۹. نامه جنید به یکی از دوستان: این مکتوب در *حلیة الاولیاء* (اصفهان ۱۹۵۵: ۲۸۰)، به روایت هارون بن محمد مندرج است. مخاطب آن یکی از دوستان جنید است. موضوع آن جایگاه اولیای الهی و دوستان حق است. کارکرد تعلیمی و عرفانی دارد و یک‌سویه است. **ساختار نامه:** این نامه جنید که در پانزده سطر خطاب به دوستان وی نوشته شده، فاقد ارکان نامه‌نگاری است و جنید در با زبان ادبی و لحن خطابی سخن می‌گوید.

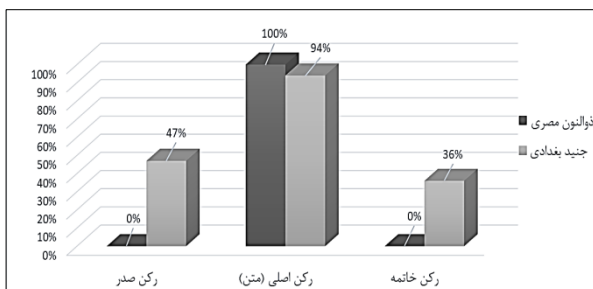
محتوای نامه: جنید در ابتدای نامه ذکر می‌کند که خداوند زمین را از اولیای خود خالی نمی‌گذارند که ایشان سبب تکوین و حفظ زمین‌اند و دعا می‌کند که پروردگار به فضل خود او و یارانش را از اولیاء قرار دهد. سپس صفات اولیا را برمی‌شمارد. از منظر جنید خدا، پهنه زمین و بسیط ملک را با اولیا و علما زینت می‌بخشد و ایشان نوری ساطع‌اند که بر قلوب عارفان ظهور می‌کنند. اولیا از ستارگانی که زینت آسمان هستند، برتر و از نور شمس و قمر تابنده‌ترند؛ چراکه راهنمایی ستارگان راه نجات اموال و بدن‌هاست و راهنمایی علما راه نجات و سلامت ادیان است و تفاوت است میان سبب رستگاری دین و سبب رستگاری دنیا. اشارات جنید در این نامه بدین شرح است: ۱- مقام اولیا که سبب تکوین و حفظ زمین هستند؛ ۲- صفات اولیا که امین اسرار حق، حافظ امر جلیل الهی، صاحب زیبایی عظیم و مشرف به کل امور ظاهر و باطن هستند.

نتیجه

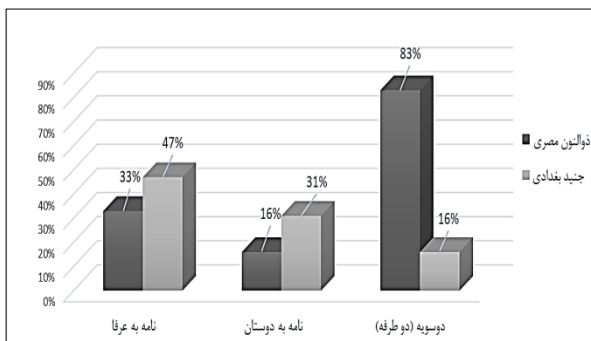
از ذوالنون مصری شش مکتوب و از جنید بغدادی نوزده مکتوب باقی مانده است. همه نامه‌ها اخوانی، دوستانه و به زبان عربی است. مکتوبات ذوالنون (جز یک نامه) راوی و مخاطب مشخص دارد؛ دو تن از مخاطبان ذوالنون، عرفای نامی «بایزید بسطامی» و «ولید بن عتبه» و مابقی یاران او هستند. راوی شش مکتوب جنید نیز مشخص است، اما در سیزده مکتوب، نام راوی ذکر نشده است. جز چهارنامه که مخاطب نامشخص دارد، پانزده مکتوب جنید مخاطب مشخص دارد: نه تن از طبقه مشایخ تصوف و شش تن، از یاران و دوستان جنید. مکتوبات ذوالنون مبادله شده و دوسویه است و اغلب از ارکان مکتوبات تبعیت نمی‌کنند، اما بیشتر مکتوبات جنید یک‌سویه است و دارای ارکان مکتوبات است. نامه‌های هردو، کارکردی چندگانه دارند، اغلب کوتاه و حاوی مضامین متنوع و مباحث و تعالیم عرفانی هستند که در قالب نامه نگاشته شده‌اند.



نمودار ۱. کارکرد محتوایی نامه‌ها



نمودار ۲. ارکان ساختاری نامه‌ها



نمودار ۳. انواع نامه‌ها از منظر مخاطب و مبادله

کتابنامه

- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد. ۱۹۶۸. *وفیات الاعیان*. تصحیح احسان عباس. بیروت: دار صادر.
- ابن عربی، محیی‌الدین. ۱۳۹۶. *قطب العارفين ذوالنون مصری: سخنان، احوال و مقامات* (ترجمه الکوکب الدرری فی مناقب ذی‌النون مصری). ترجمه مسعود انصاری. ج ۲. تهران: جامی.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق. ۱۳۸۱. *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: اساطیر.
- ابن ملقن، سراج‌الدین ابوحفص عمر. ۱۹۸۵. *طبقات الاولیاء*. تصحیح نورالدین شریبه. بیروت: دارالمعرفه.
- اسنوی، عبدالرحیم بن حسن. ۱۹۸۶. *طبقات الشافعیه*. بیروت: یوسف حوت.
- اصفهانى، حافظ ابی‌نعیم. ۱۹۵۵. *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. ج ۱۰. بیروت: دارالفکر.
- انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۶۲. *طبقات الصوفیه*. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- باخرزی، یحیی بن احمد. ۱۳۵۸. *اوراد الاحباب و فصوص الادب*. تهران: ایرج افشار.
- بدیع جوینی، منتجب‌الدین علی. ۱۹۵۰. *عتبة‌الکتبه*. تصحیح علامه قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. ۱۹۵۵. *هدیه‌العارفين*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان. ۱۳۸۲. *نفحات الانس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- حسینی، مریم. ۱۳۸۱. «زبان فاخر و لسان واجد تصوف». فصلنامه زبان و ادب فارسی. ش ۱۸۳ و ۱۸۴. تابستان و پاییز. صص ۱۰۰-۶۳.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد. ۱۹۸۲. *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق شعیب الارنؤوط. بیروت: الرساله.
- درپر، مریم. ۱۳۹۶. *سبک شناسی انتقادی نامه‌های غزالی*. تهران: علم.
- رادمهر، فریدالدین. ۱۳۸۰. *تحقیقی در زندگی، افکار و آثار تاج‌العارفين جنید بغدادی*. تهران: روزنه.
- زرکلی، خیرالدین. ۱۹۸۹. *الاعلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۵. *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر.
- _____ . ۱۳۸۴. *تصوف ایرانی از منظر تاریخی*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: سخن.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی. ۱۹۶۴. *طبقات الشافعیه الکبری*. قاهره: محمود طناحی و عبدالفتاح حلوه.
- سراج طوسی، ابونصر. ۱۹۱۴. *اللمع فی التصوف*. تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن: بریل.
- _____ . ۱۳۸۲. *اللمع فی التصوف*. ترجمه مهدی محبتی. تهران: اساطیر.
- سلمی، عبدالرحمن. ۱۹۵۳. *طبقات الصوفیه*. تحقیق نورالدین شریبه، مصر: دارالکتب العربی.

- سمعانی، عبدالکریم. ۱۹۸۷. *الانساب*. بیروت: دارالجنان.
- سهلگی، محمدبن علی. ۱۹۷۸. *النور من کلمات ابی طیفور*. در شطحات الصوفیه از عبدالرحمان بدوی. کویت: بی‌جا.
- عالی عباس آباد، یوسف. ۱۳۸۴. «ذوالنون أبو الفیض ثوبان». کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*. ش ۹۲. خرداد. صص ۹۷-۹۲.
- عبدالقادر، علی حسن. ۱۳۹۴. *تاج العارفین: رسایل، سخنان و احوال جنید بغدادی*. ترجمه مسعود انصاری. چ ۲. تهران: جامی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۷۸. *تذکره الاولیاء*. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. ۱۳۵۰. *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار ملی.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۸۱. *رساله قشیریہ*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی.
- گلرنگ رهبر، مرضیه. ۱۳۹۴. «ذوالنون مصری». *فصلنامه ادب فارسی*. ش ۱۵. تابستان. صص ۱۶۰-۱۴۱.
- لویزن، لئوناردو. ۱۳۸۴. *میراث تصوف*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: مرکز.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۹۴۴. *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دارالهجره.
- نفیسی، سعید. ۱۳۸۳. *سرچشمه تصوف در ایران*. تهران: اساطیر.
- نیکلسون، رینولد. ۱۳۵۷. *پیدایش و سیر تصوف*. ترجمه محمدباقر معین. تهران: توس.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۸۶. *کشف‌المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. چ ۳. تهران: سروش.

References

- Abdo al-qāder, Alī-hasan. (2015/1394SH). *Tājo al-ārefīn: Rasāyel, Soxanān va Ahvāle Joneyde Baqdādī*. Tr. by Ma'ūd Ansārī. ۱st ed. Tehrān: Jāmī.
- Ālī Abbās Ābād, Yūsuf. (2005/1384SH). "Zo al-nnūn Abo al-feyz Sobān Ebne Ebrāhīm al-Mesrī". *Book of the Month of Literature and Philosophy*. No. 92. Xordād. Pp. 92-97 .
- Ansārī, Xājeh abdo al-llāh (1983/1362SH). *Tabaqāto al-sūfiyeh*. Ed. by Mohammad Sarwar Mowlā'ī. Tehrān: Tūs.
- Attāre Neyšābūrī, Farīdo al-ddīn. (1999/1378SH). *Tazkerato al-owlīyā*. Ed. by Mohammad Este'lāmī. Tehrān: Zavvār.
- Badī'e Joveynī, Montajabo al-ddīn Alī. (1950/1329SH). *Atabato al-katabat*. Ed. by Allāmeḥ Qazvīnī and Abbās Eqbāl Āštīyānī. Tehrān: Sahāmī Čāp.
- Baqdādī, Esmā'īl Pāšā. (1955/1374SH). *Hadīyyato al-'ārefīn*. Beyrūt: Dāro al-ehyā'o al-torāso al-arabī.
- Bāxerzī, Yahyā Ebne Ahmad. (1979/1358SH). *Awrādo al-ahbāb and Fosūso al-ādāb*. Tehrān: İraj Afšār.
- Darpar, Maryam. (2017/1396SH). *Sabk-šenāsī-ye Enteqādī-ye Nāmeḥhā-ye Qazālī*. Tehrān: Elm.
- Ebne Arabī, Mohyīo al-ddīn Mohammad. (2017/1396SH). *Qotbo al-ārefīn Zo al-nnūne Mesrī: Soxanān, Ahvāl va Maqāmāt (Tarjomato al-kowkabo al-darī fī Manāqeb Zel-nnūne Mesrī)*. Tr. by Mas'ūd Ansārī. ۱st ed. Tehrān: Jāmī.
- Ebne Molqen, Serājo al-ddīn. (1985/1405AH). *Tabaqāto al-owlīyā*. Ed. by Nūro al-ddīn Šarībeh. Beyrūt: Dāro al-ma'refat.
- Ebne Nadīm, Mohammad Ebne Eshāq. (2002/1381SH). *Al-Fehrest*. Tr. by Mohammad-rezā Tajaddod. Tehrān: Asātūr.
- Ebne Xallakān, Šams al-ddīn Ahmad. (1968/1388SH). *Vafayāto al-a'yān*. Ed. by Ehsān Abbās. Beyrūt: Dāro al-sāder .
- Esfahānī, Hāfez Abī Na'īm. (1995/1374SH). *Helyato al-owlīyā and Tabaqāto al-ašfiyā*. 10th Vol. Beyrūt: Dāro al-fekr.
- Esnāvī, Abdo al-rahīm Ebne Hassan. (1986/1406AH). *Tabaqāto al-šāfe'iyyeh*. Beyrūt: yūsuf Hūt.
- Gorang Rahbar, Marzīye. (2015/1394SH). "Zol Nnūn Mesrī". *Persian Literature Quarterly*. 5th Year. No. 1. Pp. 141-160 .
- Hojvīrī, Abū al-hasan Alī Ebne Osmān. (2007/1386SH). *Kašfo al-mahjūb*. Ed. by Mahmūd Ābedī. ۱st ed. Tehrān: Soruš.
- Hoseynī, Maryam. (2002/1381SH). "Zabāne Fāxer and Lesāne Vājede Tasawwof: Morūrī bar Šarhe Ahvāl va Āsār va Afkāre Šeyxo al-mašāyex, Seyyedo al-tāyefe, Lesāno al-qowm, Tāvūso al-'olamā & Soltāno al-mohaqqeqīn Joneyde Baqdādī". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Tabriz)*. 45th Year. No. 183&184. Pp. 63-100.

- Jāmī, Nūro al-ddīn Abdo al-rahmān. (2003/1382SH). *Nafahāto al-ons*. Ed. by Mahmūd Ābedī. Tehrān: Ettlā'āt.
- Lewisohn, Leonard. (2005/1384SH). *Mīrāse Tasawwof (Sufi Heritage)*. Tr. by Majdo al-ddīn Keyvānī. Tehrān: Markaz.
- Mas'ūdī, Alī Ebne Hoseyn. (1944/1363AH). *Morūjo al-zahab va Ma'ādeno al-jowhar*. Qom: Dāro al-hojreh.
- Nafīsī, Sa'īd. (2004/1383SH). *Sarčēšmeh-ye Tasawwof dar Īrān*. Tehrān: Asātīr.
- Nicholson, Reynold Alleyne. (1978/1357SH). *Peydāyeš va Seyre Tasawwof (Origin and course of Sufism)*. Tr. by Mohammad Bāqer Mo'in. Tehrān: Tūs.
- Qā'em-maqāmī, Jahān-gīr. (1971/1350SH). *Moqaddameh-ī bar Šenāxte Asnāde Tārīxī*. Tehrān: Anjomane Āsāre Mellī.
- Qošīrī, Abdo al-karīm Ebne Havāzan. (2002/1381SH). *Resāleh-ye Qošīrīyeh*. Ed. by Badī'o al-zamān Forūzān-far. ۷th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Rād-mehr, Farīdo al-ddīn. (2001/1380SH). *Tahqīqī dar Zendegī, Afkār va Āsāre Joneyd Baqādādī*. Tehrān: Rowzaneh.
- Sabkī, Abdo al-vahhāb Ebne Alī. (1964/1383AH). *Tabaqāto al-šāfe'ī-ye al-kobrā*. Qāherah: Mahmūd Tanāhī and Abdo al-fattāh Helū.
- Sahlegī, Mohammad Ebne Alī. (1978/1398AH). *al-nūr Men Kalamāte Abī Teyfūr*. Ed. by Abdo al-rahmān Badavī. Koveyt.
- Sam'anī, Abdo al-karīm. (1987/1407AH). *al-ansāb*. Beyrūt: Dāro al-janān.
- Serrāj Tūsī, Abū-nasr. (1914/1332SH). *al-loma'e fī al-Tasawwof*. Ed. by Reynold Alleyne Nicholson. Leyden: Brill.
- Serrāj Tūsī, Abū-nasr (2003/1382SH). *al-loma'e fī al-Tasawwof*. Tr. by Mahdī Mahabbatī. Tehrān: Asātīr.
- Sohrewardī, Yahyā Ebne Habaš. (1976/1355SH). *Mosannafāte Šeyxe Ešrāq*. Ed. by Henri Corbin. Tehrān: Motāle'āt va Tahqīqāte Farhangī.
- Solamī, Abdo al-rahmān. (1953/1372AH). *Tabaqāto al-sūfīyeh. With the Effort of Nūro al-ddīn Šarībeh*. Mesr: Dāro al-kotob al-arabī.
- Zahabī, Šams al-ddīn Mohammad. (1982/1402AH). *Seyr A'lāmo al-Nobalā. With the Effort of Šo'ayb al-arno'ūt*. Beyrūt: al-resālat.
- Zereklī, Xeyro al-ddīn. (1989/1409AH). *al-a'lām*. Beyrūt: Dāro al-elm Lelmolāyīn.
- Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (2006/1385SH). *Arzeše Mīrāse Sūfīyeh*. Tehrān: Amīr Kabīr.
- Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (2005/1384SH). *Tasawwofe Īrānī az Manzare Tārīxī*. Tr. by Majdo al-ddīn Keyvānī Tehrān: Soxan.